

## دلالت حدیث کسر اصنام بر افضلیت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام با تکیه بر منابع اهل سنت

سیدعلیرضا رفیعی علویجه<sup>۱</sup>  
محمدباقر مرتضوی نیا<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

### چکیده

یکی از احادیث کلیدی و مغفول مانده در موضوع اثبات امامت امیر مؤمنان علیه السلام حدیث کسر اصنام است. این حدیث با تکیه بر برهان افضلیت، ظرفیت لازم برای اثبات امامت آن حضرت را دارد. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر اهل سنت، به دنبال پاسخ به این سؤال است که: چگونه حدیث کسر اصنام دلالت بر افضلیت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام دلالت دارد؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم افضلیت به معنای کثرت در ثواب و برتری در صفات نفسانی قابل تبیین است. در معنای اول، با استناد به قرائن برون‌متنی؛ همچون حکم فقهی در خصوص شکستن بت‌ها و نظرات علمای اهل سنت نسبت به این حدیث و همچنین با استناد به قرائن درون‌متنی؛ نظیر یاری‌رسانی امیر مؤمنان علیه السلام، دلالت عبارات «طوبی» و «حق» در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تصریح امیر مؤمنان علیه السلام مبنی بر شرافت یافتن ایشان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضیلت و ثواب امیر مؤمنان علیه السلام به وضوح اثبات می‌شود. به علاوه، به دلیل منحصر به فرد بودن این واقعه در امیر مؤمنان علیه السلام و با استناد به برهان «ان»، کثرت در ثواب و فضیلت برآمده از قرائن برون‌متنی و درون‌متنی نیز ثابت می‌گردد. در معنای دوم افضلیت نیز، شجاعت و دلاوری امیر مؤمنان با استناد به دیدگاه شاه ولی‌الله دهلوی و تطبیق مبنای او در تفضیل شیخین بر این واقعه، اثبات گردید. واژگان کلیدی: کسر اصنام، افضلیت، امامت، امیرالمؤمنین علیه السلام، اکثر ثواباً، برتری در صفات نفسانی.

۱. دانش پژوه سطح چهارم، امامت تطبیقی، موسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، «نویسنده مسئول».

seyedalirezarafiei@gmail.com

۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه، قم. mb.mortazavinia@gmail.com

## مقدمه

از دیرباز، مسئله امامت و خلافت اصلی‌ترین اختلافات و چالش‌ها میان مسلمانان بوده است. این اختلاف، علی‌رغم تمام توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در محلی به نام سقیفه، ظهور و بروز پیدا کرد. حاصل این تجمع در سقیفه، به خلافت رسیدن ابوبکر شد. در مقابل، شیعیان قائل به امامت امیرمؤمنان علیه السلام بودند؛ بنابراین بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله دو طیف فکری ایجاد شد که هر کدام از آنها ادله‌ای را در اثبات مدعای خود اقامه کردند.

یکی از ادله نقلی شیعه در اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام حدیث کسر اصنام است. این روایت در منابع متعدد اهل سنت بیان شده است و علی‌رغم مغفول ماندن، قابلیت آن را دارد که بر اساس قاعده افضلیت، امامت امیرمؤمنان علیه السلام را اثبات کند.

پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اهل سنت به دنبال پاسخ به این سؤال است که: دلالت حدیث کسر اصنام بر افضلیت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام با توجه به منابع اهل سنت چگونه است؟

### ۱. پیشینه تحقیق

با جستجوی انجام شده درباره موضوع پیش‌رو، روشن شد که در قرون قبل، کتبی مانند: صعود علی علی منکب النبی لکسر الاصنام التی علی ظهر الکعبه، نوشته فضل بن شاذان (م. ۲۷۰ق)، صعود علی علی منکب رسول الله لکسر الاصنام من علی ظهر الکعبه، نوشته: حسین بن علی بصری معتزلی حنفی (م. ۳۶۹ق)، صعود علی علیه السلام علی منکب النبی نوشته حاکم حسکانی (م. ۴۹۰ق)، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۶) نوشته شده که امروزه اثری از آنها نیست.

گذشته از این آثار، نزدیک‌ترین نوشته‌ها درباره این موضوع عبارت‌اند از:

۱. کتاب تکسیر الاصنام بین تصریح النبی وتعمیم البخاری نوشته سید نبیل حسنی. نویسنده کتاب را در دو فصل تنظیم کرده است که فصل اول؛ عقائد دینی اعراب قبل از اسلام را مورد بررسی قرار داده و در فصل دوم؛ علت مخفی نمودن روایت کسر اصنام از سوی بخاری را بررسی کرده است.

۲. کتاب ما أخفاه الرواة من لیلۃ الممیت علی فراش النبی صلی الله علیه و آله نوشته سید نبیل حسنی.

نویسنده در این کتاب، بخشی را به جریان کسر اصنام اختصاص داده است. هدف اصلی ایشان، اثبات وقوع کسر اصنام در شب هجرت، علاوه بر فتح مکه و همچنین بررسی علت سانسور این حدیث نزد عالمان اهل سنت است. همچنین نویسنده از تلاقی هجرت و شکستن بت‌ها، نکاتی را استخراج می‌نماید و در آخرین مرحله به شبهات کسانی که منکر وقوع کسر اصنام در شب هجرت هستند، جواب می‌دهد.

با دقت در پژوهش‌های انجام شده روشن می‌شود که دو کتاب فوق روایت کسر اصنام را از جهت تاریخی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ ولی پژوهش پیش‌رو به دنبال اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام با استفاده از قاعده افضلیت از این روایت است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

در این پژوهش، ابتدا گزارشی از محتوای روایت کسر اصنام و اعتبارسنجی آن ارائه می‌شود. سپس به توضیح و تبیین قاعده افضلیت پرداخته خواهد شد. در بخش‌های سوم و چهارم، افضلیت از دو زاویه بررسی می‌شود: یکی از دیدگاه «اکثر ثواباً» و دیگری از منظر برتری در صفات نفسانی. این دو معنا به طور مستقل از روایت کسر اصنام استخراج خواهند شد.

### ۲-۱. روایت کسر اصنام

محتوای حدیث کسر اصنام در منابع متعدد فریقین این است که در شب هجرت (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸/۲؛ أبویعلیٰ موصلی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۱/۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۷۳/۲؛ طبری، بی‌تا: ۲۶۳/۳) و همچنین هنگام فتح مکه (ابن مغازلی، بی‌تا: ۱۹۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۵/۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۶۸۹/۲؛ عاصمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸/۱) بزرگ‌ترین مبارزه پیامبر صلی الله علیه و آله با شرک به کمک امیرمؤمنان علیه السلام صورت گرفت. البته در نحوه انجام این مبارزه در دو زمان مذکور تفاوتی وجود دارد؛ چراکه در شب هجرت، این مبارزه به صورت مخفیانه انجام شد. در هر دو زمان، امیرمؤمنان علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و بت‌های موجود در خانه خدا؛ مخصوصاً بت‌های بزرگ قریش را نابود ساختند. مهم آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله

در این واقعه علی‌رغم حضور سایرین در فتح مکه و با توجه به حضور ابوبکر در شب هجرت، برای انجام این امر مهم از امیرمؤمنان علیه السلام دعوت کردند.

بنا بر نقل ابن ابی شیبیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیرمؤمنان علیه السلام ملاقات کرد تا اینکه آن حضرت را کنار کعبه بُرد. پس فرمود: بنشین، امیرمؤمنان علیه السلام نیز کنار کعبه نشست و پیامبر صلی الله علیه و آله از شانه ایشان بالا رفت. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بایست و امیرمؤمنان علیه السلام نیز ایستاد. در این هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله ضعف ایشان را دید، فرمود: بنشین و ایشان نیز نشست. سپس پیامبر از شانه امیرمؤمنان علیه السلام پائین آمد و برای ایشان نشستند و فرمود: ای علی از شانه من بالا برو؛ حضرت امیر نیز از شانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بالا رفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند و امیرمؤمنان علیه السلام در آن هنگام احساس می‌کرد که اگر بخواهد می‌تواند به افق‌های آسمان‌ها دست پیدا کند. پس، از بام کعبه بالا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: بت بزرگ قریش را ببنداز. این بت از جنس مس بود و در زمین به کمک میخ‌های آهنین بسته شده بود. امیرمؤمنان علیه السلام نیز آن را پایین انداخت و پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام می‌فرمود: صحیح است، صحیح است. پس دائماً آن را لغزاند تا اینکه بر آن غالب شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بت را پرتاب کن حضرت نیز آن را پرتاب کردند و از بام کعبه پائین آمدند (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ۴۰۳/۷).

در صحت این روایت نیز هیچ تردیدی نیست؛ چراکه در منابع معتبر و متقدم اهل سنت؛ از جمله مسند احمد (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۷۳/۲، ش ۶۴۴)، المستدرک علی الصحیحین (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸/۲) و الاحادیث المختاره (مقدسی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۰/۲) تخریج شده است. افزون بر وجود این روایت در کتاب‌های صحیح‌ها، عالمان اهل سنت نیز آن را تصحیح کرده‌اند؛ مانند نورالدین هیشمی (هیشمی، ۱۴۱۴ق: ۲۳/۶)، گنجی شافعی (گنجی شافعی، ۱۳۶۲ش: ۲۸۵) و شمس‌الدین ذهبی (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۴۶۷/۲). گذشته از مطالب فوق، این روایت از سوی پنج صحابی؛ امیرمؤمنان، جابر بن عبدالله انصاری، ابن عباس، ابن مسعود و ابوهریره نقل شده که خود دلیلی بر قطعیت و تواتر آن است. بنابراین همان‌طور که به صورت خلاصه بیان شد؛ حدیث کسر اصنام از حیث صدور، خدشه‌ای به آن وارد نیست.

لازم به ذکر است که منکر خبر متواتر نزد اهل سنت کافر شمرده شده است؛ چنان که مولوی عبدالحلیم قائل شده، برای حدیث شق القمر دو فرض قابل تصور است؛ نخست شهرت و دوم تواتر آن. سپس مدعی شده چنانچه خبر مذکور بر اساس آحاد بودن آن رد شود، ردکننده آن گمراه است و چنانچه در فرض متواتر بودن رد شود، ردکننده آن کافر است (میرحامد حسین، ۱۴۰۴ق: ۸۶/۶).

## ۲-۲. تبیین قاعده افضلیت

افضلیت از براهین پرکاربرد و مهم در امامت است که فریقین آن را قبول دارند. پیشینه بحث از افضلیت، به سقیفه بازمی گردد؛ آن هنگام که عمر به افضلیت ابوبکر احتجاج کرده و خطاب به ابوبکر گفت: «أنت خیرنا» (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۸/۲۴۵).

افضلیت دارای دو معنا است. معنای اول آن کثرت در ثواب و تقرب نزد پروردگار و معنای دوم آن برتری در صفات نفسانی است. معنای اول افضلیت نزد شیعه قائل دارد؛ چنان که سید مرتضی (م. ۴۳۶) تصریح می کند که می بایست امام اکثر ثواباً باشد؛ البته ایشان در همان بخش به لزوم برتری در صفات نفسانی؛ مانند شجاعت نیز تصریح می کند (علم الهدی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۹). همچنین نزد اهل سنت، عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵) افضلیت را به معنای اکثر ثواباً بیان کرده و شرع را به عنوان راه شناخت افضل معرفی می کند (معتزلی، ۱۴۲۲ق: ۵۱۹).

دومین معنا برای افضلیت، برتری در صفات نفسانی است؛ یعنی امام در صفات خاصی؛ همچون علم، شجاعت و سیاست از سایرین برتر باشد. سخن سید مرتضی (م. ۴۳۶) در این باره بیان شد. افزون بر ایشان عالمان اهل سنت نیز قائل به این معنا هستند؛ چنان که ابوبکر باقلانی (م. ۴۰۳)، صاحب بصیرت بودن در امور جنگی، عدم لطافت در اجرای حدود و برتری از سایرین در علم و برتر بودن در هر آنچه که برای امام ضروری است را لازم می داند (باقلانی، بی تا: ۴۷۱).

در یک تقسیم بندی دیدگاه اهل سنت درباره افضلیت به شرح ذیل است:

۱. عده ای از اهل سنت، افضلیت را بدون هیچ قید و شرطی برای امام لازم می دانند؛

یعنی افضلیت مقید به موضوع خاصی مانند هرج و مرج نشده است؛ به‌عنوان نمونه از ابوالحسن اشعری چنین نقل شده است: «واجب است امام در شروط امامت، افضل از اهل زمانه خود باشد و امامت با وجود شخصی که افضل از امام است، منعقد نمی‌شود» (بغدادی، ۲۰۰۳م: ۲۳۲). نظام و جاحظ نیز شرطی برای افضلیت بیان نمی‌کنند و به‌صورت مطلق آن را برای امام لازم می‌دانند (همان).

۲. عده‌ای دیگر از اهل سنت افضلیت را منوط به عدم هرج و مرج برای امامت شرط می‌دانند و در صورت وقوع فتنه، امامت مفضول را مشروع قلمداد می‌کنند؛ از جمله ابوبکر باقلانی می‌نویسد: «واجب است امام افضل مردم باشد تا زمانی که مانعی از اقامه افضل نباشد ... و اما با وجود فتنه، امامت مفضول منعقد می‌شود و افضل ترک می‌شود» (باقلانی، بی‌تا: ۴۷). تفتازانی نیز می‌نویسد: «نظر بیشتر اهل سنت و بسیاری از فرقه‌ها بر آن است که امامت متعین در افضل هر عصری است مگر زمانی که در نصب افضل هرج و مرج ایجاد شود که در این صورت در انتخاب افضل، بحث وجود دارد» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۱/۵).

۳. برخی عالمان کلامی اهل سنت افضلیت را شرط کمال می‌دانند. علاوه بر آنکه این عده معتقد هستند تا زمانی این شرط کمال جاری می‌شود که مفسده‌ای وجود نداشته باشد و چنانچه در انتخاب افضل مفسده‌ای به وجود آید، ارجحیت و کمالی در کار نخواهد بود. کمال الدین شافعی در این باره می‌نویسد: «از اقوال درباره افضلیت علی علیه السلام آنست که افضلیت به‌عنوان شرط کمال، برای کسی که متولی امامت شده است و به‌عنوان شرط صحت برای امامت او نیست» (سیواسی، ۱۴۲۵ق: ۳۷۴).

۴. برخی نیز معتقدند افضلیت هیچ جایگاهی در امامت ندارد؛ یعنی افضلیت نه مشروعیت بخش امامت است و نه شرط کمال و ارجحیت برای امام. عده‌ای همچون نسفی، شرط بودن افضلیت را نمی‌پذیرد و آن را مطلقاً رد می‌کند؛ یعنی از مطلق رد کردن آنان به‌دست می‌آید که افضلیت نزد آنان نه شرط مشروعیت امامت و نه شرط کمال امامت است. نسفی می‌نویسد: «نزد ما لازم نیست که امام افضل اهل زمان خود باشد و عده‌ای از اهل سنت قائل به این نظریه‌اند.» (نسفی، ۲۰۱۱م: ۱۱۱۳/۲).

### ۳. اثبات افضلیت به معنای کثرت در ثواب

واقعه کسر اصنام بر اساس معنای کثرت در ثواب دلالت بر افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام دارد. از مشهورترین عالمان اهل سنت، قاضی عبدالجبار معتزلی و تفتازانی اشعری معنای کثرت در ثواب را برای افضل بیان کرده‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۹؛ معتزلی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۹/۵). در این بخش، جهت اثبات افضلیت به معنای کثرت در ثواب، نخست اصل ثواب و پس از آن کثرت ثواب ثابت خواهد شد.

برای اثبات اصل ثواب برای امیرمؤمنان علیه السلام از حدیث کسر اصنام، قرائن فراوانی وجود دارد که به دو دسته برون‌متنی و درون‌متنی تقسیم می‌شوند.

#### ۱-۳. قرائن برون‌متنی اثبات ثواب و فضیلت

تعلق ثواب به امیرمؤمنان علیه السلام و همچنین فضیلت بودن آن برای ایشان، باتوجه به دو قرینه خارج از روایت کشف می‌شود. نخست آنکه عالمان اهل سنت برای نابودکننده اصنام و آلات و تصاویر شبیه به آنها حکم تکلیفی وضع کرده‌اند. قرینه دوم آنکه عالمان اهل سنت سخنان و تمجیداتی نسبت به این واقعه دارند. در ادامه برای اثبات ثواب و فضیلت برای امیرمؤمنان علیه السلام، به تبیین دو قرینه مذکور رسیدگی می‌شود.

#### ۱-۱-۳. حکم فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت

یکی از قرائن برون‌متنی اثبات ثواب از حدیث کسر اصنام، حکم فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت در این موضوع است. مذاهب چهارگانه اهل سنت در مسئله فقهی شکستن بت، قائل به وجوب یا حداقل قائل به استحباب شده‌اند که در هر دو صورت نشان می‌دهد شکستن بت، امری راجح و محبوب الهی است و به فاعل چنین عملی ثواب تعلق می‌گیرد؛ بنابراین فعل امیرمؤمنان در واقعه کسر اصنام محبوب الهی است و به آن ثواب تعلق می‌گیرد. اما حکم این مذاهب از این قرار است:

حکم مذهب حنفی: ملا علی قاری به نقل از کتاب الازهار ذیل روایتی از امیرمؤمنان، تصویر را حرام دانسته است و علاوه بر آن، محو و نابودی تصویر را واجب دانسته است (ملا علی قاری، ۱۴۲۲ق: ۱۲۱۶/۳). داماد افندی نیز قائل به وجوب شکستن بت شده است

(داماد أفندی، بی تا: ۶۳/۱). همچنین سرخسی مدعی است؛ اگر در غنائم جنگی، صلیبی از جنس طلا و نقره یا تمایل و اصنام وجود داشته باشد، مستحب است که امام، آن‌ها را نابود کند (سرخسی، ۱۹۷۱م: ۱۰۵۱). عده‌ای از معاصرین حنفی مذهب نیز تحت عنوان کتابی به نام فتاوی الهندیه مدعی هستند؛ اگر در غنائم صلیب و تمایل که از جنس نقره و طلا هستند یافت شود، ابتدا شکستن آن‌ها مستحب است سپس غنائم تقسیم شوند (لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، ۱۳۱۰ق: ۲۱۵/۲). بنابراین طبق فتاوی علمای حنفی مذهب شکستن بت در شب هجرت توسط امیرمؤمنان علیه السلام نزد پروردگار امری محبوب است که به تبع آن به ایشان ثواب تعلق می‌گیرد.

**حکم مذهب مالکی:** قیروانی معتقد است، چنانچه صلیب و اوثنان در اعیاد اهل ذمه، توسط ایشان ظاهر شود، باید شکسته شود (قیروانی، ۱۹۹۹م: ۳۱۲/۳). علاوه بر آن؛ جلال الدین السعدی (ابن شاس، ۱۴۲۳ق: ۳۳۱/۱) و همچنین ابو عبدالله مغربی معروف به حطاب (حطاب، ۱۴۲۲ق: ۴۴۱/۳)، حکم ذکر شده از قیروانی را برای آشکار شدن صلیب بیان کرده‌اند. البته مطابق حکم برخی فقهای مالکی، در صورتی که سجده بر اصنام و بت‌ها دیده شود به قتل سجده کننده نیز حکم شده است (قیروانی، ۱۹۹۹م: ۳۱۲/۳). در هر صورت مطابق مذهب مالکی، امیرمؤمنان، فعل واجب را انجام داده‌اند و بدیهی است هر شخصی عمل واجبی را انجام دهد مستحق ثواب خواهد بود.

**حکم مذهب حنبلی:** ابن تیمیه که از افراد شاخص در این مذهب است، اتفاق مسلمانان را بر ازاله و تغییر اعیان محرمه بیان می‌کند سپس مدعی می‌شود که تغییر در صور لازم است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۱۷/۲۸). علاوه بر آن؛ ابن قیم جوزی نیز بر اساس تفکرات ابن تیمیه، باقی گذاشتن احجار را برای عبادت غیر خداوند حتی به اندازه یک روز جایز نمی‌داند و حکم به نابودی آنها پس از قدرت یافتن می‌کند (ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۵ق: ۴۴۳/۳). همچنین ابن قیم جوزی در کتاب طرق الحکمیة، ذیل تقسیم عقوبات مالیه به اتلاف، حکم به جواز از بین بردن اشیائی می‌کند که برای غیر خداوند پرستش می‌شوند و مثال به اصنام می‌زند (همو، بی تا: ۲۲۹). البته تذکر به این نکته ضروری است که مراد او از جواز در کتاب طرق الحکمیة اباحه نیست؛ چراکه معنا ندارد در کتاب زاد المعاد قائل به

و جوب و در کتاب طرق الحکمیة قائل به اباحه (جواز بالمعنی الاخص) باشد. بنابراین از تطبیق عبارات ابن قیم جوزی در دو کتاب مذکور فهمیده می شود مراد او در کتاب طرق الحکمیة حداقل استحباب است نه اباحه.

**حکم مذهب شافعی:** سلطان العلماء، شکستن اصنام را از حقوق الهی واقع در جهاد می شمارد (ابن عبد السلام، ۱۴۱۴ق: ۱۵۵/۱). همچنین ابن حجر هیتمی معتقد است برای از بین بردن آلات و ملامی، اصنام و صلیب ها نیازی به پرداخت خسارت نیست؛ زیرا معتقد است اجسامی که ساخت آن ها حرام باشد مالیت ندارند (ابن حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق: ۲۸/۶). بنابراین مطابق حکم فقهای مذهب شافعی، شکستن اوثان، اصنام و آلات ملامی، واجب است و به تبع آن رضایت شارع از این حکم فهمیده می شود؛ یعنی عمل امیرمؤمنان علیه السلام در واقعه کسر اصنام مورد رضای پروردگار بوده است و به آن ثواب تعلق می گیرد.

از مجموع مطالب بیان شده روشن می شود که شکستن بت و اصنام نزد مذاهب اربعه دارای حکم تکلیفی و جویی یا استحباب است و چنانچه، شخصی این عمل را انجام دهد، به او ثواب تعلق می گیرد؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام در شب هجرت و در روز فتح مکه فعل محبوب الهی را انجام دادند و بت های کعبه را سرنگون ساختند که در نهایت، ایشان به جهت عمل مرضی پروردگار مستحق ثواب هستند.

### ۳-۱-۲. سخنان برخی عالمان اهل سنت

از دیگر قرائن و شواهد مبنی بر فضیلت و شرافت امیرمؤمنان علیه السلام سخنان عالمان اهل سنت است. به عنوان نمونه، دیاربکری در اشعار خود ادعا می کند امیرمؤمنان علیه السلام در واقعه کسر اصنام پا بر کتف پیامبری می گذارد که جای دستان خداوند بر آن است؛ چراکه خداوند در شب معراج دست خویش را بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت. وی چنین می نویسد:

وعلیّ واضع أقدامه فی محل وضع الله یده (دیاربکری، بی تا: ۸۷/۲)

بنابراین، ارتباط دادن بین دو واقعه کسر اصنام و شب معراج و اینکه خداوند در شب معراج دست خویش را بر کتف نبی صلی الله علیه و آله گذاشته است و امیرمؤمنان در آن شب بر جایگاه دستان خداوند قدم نهاده است به معنای آن است که واقعه کسر اصنام دلالت بر فضیلت ایشان دارد.

علاوه بر آن، عالم معاصر اهل سنت، احمد حطیبه، این واقعه را اکرام خداوند نسبت به امیرمؤمنان می‌داند و با استناد به دلیل عقل، مدعی می‌شود که احدی توان بالارفتن از بام کعبه را نداشته است، اما امیرمؤمنان به واسطه اکرام و تعظیم خداوند، بر کتف رسول خدا ﷺ قدم گذاشتند و بت‌ها را سرنگون ساختند (حطیبه، بی‌تا: ۴۴۰/۹). بنابراین با توجه به سخن احمد حطیبه از این واقعه، فضیلت و افتخار امیرمؤمنان برداشت می‌شود.

### ۲-۳. قرائن درون‌متنی اثبات ثواب و فضیلت

افزون بر آنکه بر اساس قرائن برون از متن حدیث کسر اصنام، تعلق ثواب و شرافت برای امیرمؤمنان ﷺ ثابت است؛ با توجه به قرائن درون‌متنی نیز تعلق ثواب و شرافت از واقعه کسر اصنام برای امیرمؤمنان ﷺ ثابت می‌شود که در ادامه به این دلایل اشاره خواهد شد.

#### ۱-۲-۳. مدد رسانی

مدد رسانی امیرمؤمنان به پیامبر ﷺ در واقعه کسر اصنام از قرائن درون‌متنی بوده و دلالت بر اعطاء ثواب به ایشان دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ در شب هجرت و همچنین در فتح مکه مامور به انجام وظایف رسالت خویش بوده‌اند و مشخص است که در این شرایط خدمتی به پیامبر ﷺ کند، ثواب تعلق می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ در واقعه کسر اصنام به دنبال تبلیغ اسلام بوده‌اند و دو قرینه مبنی بر تبلیغ اسلام بودن واقعه کسر اصنام وجود دارد. قرینه اول آنکه مبارزه با شرک و بت پرستی هدف تمام انبیا است و نبی مکرم اسلام ﷺ نیز به دنبال این هدف بت‌های کعبه را چه در شب هجرت و چه در فتح مکه نابود ساختند. قرینه دوم آنکه در جریان کسر اصنام آیه «جاء الحق و زهق الباطل» (إسراء: ۸۱) نازل شد؛ یعنی این عمل از اموری محسوب می‌شود که ارتباط مستقیم با دین دارد. حاکم حسکانی به نقل از جابر بن عبد الله انصاری (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳/۱) و همچنین زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۶۸۹/۲) و قسطلانی به نقل از ابن عباس (قسطلانی، بی‌تا: ۳۸۹/۱) سبب نزول آیه «جاء الحق و زهق الباطل» (إسراء: ۸۱) را در واقعه کسر اصنام هنگام فتح مکه دانسته‌اند. بنابراین با توجه به دو قرینه فوق پیامبر ﷺ مشغول امر تبلیغ و رسالت دین بوده‌اند. اکنون بر همین اساس گفته می‌شود؛ امیرمؤمنان ﷺ به پیامبر ﷺ در امر دین کمک کردند و

طبیعی است؛ هر کسی در امر دین به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمک کند مستحق ثواب خواهد بود.

### ۳-۲-۲. دلالت «طوبی لک» و «تعمل للحق» در متن حدیث

دلالت «طوبی لک» و «تعمل للحق» نیز از جمله قرائن درون‌متنی حدیث کسر اصنام است که دلالت بر ثواب دارد. به کمک الفاظ مدح، می‌توان جایگاه معنوی افراد را فهمید؛ به خصوص در جایی که تمجیدکننده، معصوم باشد؛ همانند واقعه کسر اصنام که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله لفظ «طوبی» بعد از انجام این مأموریت، هم خود و هم امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را تمجید کردند و فرمودند: «طوبی لک تعمل للحق و طوبی لی أحمل للحق». افزون بر «طوبی»، واژه حق که در کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیده می‌شود حاکی از اعطای ثواب به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام است.

استعمالات لغوی و قرآنی واژه طوبی بیانگر تعلق ثواب و پاداش است؛ زیرا این واژه در لغت به حسن و خیر معنا شده است (فیومی، بی‌تا: ۳۸۲/۲). افزون بر آن؛ برخی از لغویان همچون یازجی معنای لغوی آن را درخت بهشتی (نعمت مخصوص بهشتی) نوشته‌اند (یازجی، ۱۳۰۲ق: ۱۱۰/۲). بنابراین در لغت واژه طوبی دلالت بر آن دارد که به فاعل عمل نیکو ثواب تعلق می‌گیرد؛ یعنی کسر اصنام نزد خداوند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبوب بوده و به همین جهت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تمجید و فعل ایشان را به خیر و نیکی یاد کردند یا اینکه باید گفت: سزای فعل امیرمؤمنان را نعمت بهشتی قرار داده‌اند.

همچنین بر اساس سخن مفسران ذیل آیاتی که در آنها واژه طوبی به کاررفته، اعطای ثواب فهمیده می‌شود. مفسران اهل سنت، ذیل چنین آیاتی مدعی هستند طوبی نام درختی بهشتی است که اصل آن در منزل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همچنین شاخ و برگ‌های آن در منازل امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (سمعانی، ۱۴۱۸ق: ۹۲/۳۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۳۱۶/۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۳۳۹/۶). بنابراین باتوجه به تفاسیر مشخص می‌شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نعمت بهشتی را برای امیرمؤمنان خواستار شده‌اند که به معنای اعطا برترین پاداش و ثواب برای ایشان است.

در ادامه رسول خدا از خویش نیز تمجید می‌کنند و می‌فرمایند؛ «طوبی لی أحمل للحق» و مسلم است عمل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام سبب شده تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین از خود تمجید کنند؛ یعنی باتوجه به معنای لغوی و اصطلاحی طوبی که به ترتیب خیر یا نیکوئی و نعمت بهشتی است و بدان اشاره شد و افزون بر آنکه کسر اصنام در راستای هدایت امت و استحکام اسلام و

توحید بوده است، همچنین با توجه به جایگاه ویژه نبوت؛ اکنون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این واقعه برای خود طلب خیر و نیکویی و نعمت‌های بهشتی می‌کنند که سبب این طلب و تمجید فعل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ بنابراین شخصی که سبب می‌شود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به واسطه او چنین به خویش مباحثات کنند، دلالت بر اعطای پاداش به چنین شخصی دارد.

گذشت که از واژه "طوبی" نیز استحقاق ثواب برای امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام ثابت می‌شود. اکنون از واژه حق نیز ثابت می‌شود که به ایشان ثواب تعلق می‌گیرد.

بسیاری از عالمان اهل سنت معانی مختلفی برای "حق" بیان کرده‌اند؛ اما آنچه که برای تحقیق حاضر اهمیت دارد اثبات آن است که حق به معنای عبادت است و طبیعتاً به هر کسی که عبادت کند ثواب تعلق می‌گیرد؛ بنابراین به واسطه شکستن بت‌ها به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام ثواب تعلق می‌گیرد.

توضیح مطلب آنکه به‌طور کلی در بیان معنای حق، عالمان اهل سنت دو دسته هستند؛ دسته اول افرادی هستند که به‌صراحت، معنای عبادت را برای حق بیان کرده‌اند. حال ممکن است این دسته، معنای عبادت را انحصاری بیان کرده باشند یا در ردیف معانی دیگر، بیان کرده باشند. دسته دوم عالمانی هستند که مفهوم کلی که از آن معنای عبارت برداشت می‌شود، برای واژه حق بیان کرده‌اند.

ماوردی و سمعانی از عالمان دسته اول هستند که در تفسیر خود به‌صراحت معنای عبادت را برای حق نوشته‌اند. ماوردی در تفسیر خود، حق را عبادت خداوند و باطل را برای عبادت بت‌ها می‌داند (ماوردی، بی‌تا: ۶۷/۳) و همچنین سمعانی به نقل از قتاده برای حق، علاوه بر قرآن، عبادت را نیز بیان می‌کند و معنای عبادت را به وسیله روایت کسر اصنام تایید می‌کند (سمعانی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۱/۳). بنابراین در نظر ماوردی و سمعانی حق به معنای عبادت است. عالمانی همچون قشیری و قرطبی، برای حق، معنای کلی بیان کرده‌اند که از آن، عبادت، برداشت می‌شود. قشیری معتقد است که حق، چیزی است که به وسیله آن خداوند خوانده می‌شود و باطل، آن چیزی است که به وسیله آن غیر خداوند خوانده می‌شود و کاملاً روشن است که منظور او عبادت و اسباب آن است (قشیری، بی‌تا: ۳۶۵/۲). افزون بر آن؛ قرطبی در تفسیر خود قائل به عمومیت شده است و معتقد است؛ هر آنچه که

شارع آورده، حق است و هر آنچه شارع مخالفت کرده باشد، باطل است و مسلم است که شارع، توحید را در مقابل شرک عرضه کرده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۳۱۵/۱۰). بنابراین در کلام قشیری و قرطبی معنای حق به صورت کلی بیان شده است و به یقین، عبادت از آن برداشت می شود.

حاصل آنکه بر اساس قرائن داخلی و خارجی، امیرمؤمنان علیه السلام مستحق ثواب هستند. قرائن خارجی مانند حکم مذاهب اربعه بر وجوب و استحباب شکستن بت دلالت بر راجح بودن این عمل می کند؛ یعنی بر اساس احکام فقهی اهل سنت عمل امیرمؤمنان علیه السلام نزد شارع پسندیده است و به آن ثواب و پاداش تعلق می گیرد. بر اساس قرائن داخلی و متن روایت نیز، امیرمؤمنان علیه السلام مستحق ثواب هستند؛ چنان که عبارت «طوبی لک تعمل للحق و طوبی لی أحمل للحق» در گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام دلالت بر اعطای ثواب داشت.

### ۳-۲-۳. دلالت «أری ان الله عز وجل قد شرفنی بک حتی انی لو أردت ان أمس السماء لمسستها» در حدیث

یکی دیگر از قرائن درون متنی حدیث کسر اصنام که از آن تحقق ثواب برای امیرمؤمنان علیه السلام فهمیده می شود، عبارت «أری ان الله عز وجل قد شرفنی بک حتی انی لو أردت ان أمس السماء لمسستها» در روایت است. عاصمی و ابن مغزالی در قسمتی از عبارت خود نقل می کنند؛ آن هنگام که امیرمؤمنان علیه السلام بر کتف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفتند، در جواب به سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که چه چیزی را مشاهده می کنند؟ فرمودند: «می بینم که خداوند به واسطه تو، به من شرافت و فضیلت بخشیده است تا جایی که اگر اراده کنم آسمان ها را لمس کنم، می توانم» (ابن مغزالی، بی تا: ۱۹۳؛ عاصمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸/۱). بنابراین، این عبارت شاهدی روشن بر شرافت و فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام است که به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را کسب کرده اند.

### ۳-۲-۴. کمک رسانی جبرئیل به امیرمؤمنان علیه السلام

یکی دیگر از قرائن درون متنی حدیث کسر اصنام که تحقق ثواب برای امیرمؤمنان علیه السلام را

ثابت می‌نماید، یاری‌رساندن جبرئیل به ایشان در این واقعه است. بنا بر نقل عاصمی و ابن مغزالی، گفتار رسول خدا ﷺ مبنی بر حمل امیرمؤمنان علیه السلام توسط رسول خدا ﷺ و همچنین تنزل ایشان از بام کعبه توسط جبرئیل است. رسول خدا ﷺ در عبارتی فرمودند: «چگونه اصابت کند به تو درد و ناراحتی درحالی که حمل‌کننده تو محمد ﷺ و پائین آورنده تو جبرئیل است» (همان: ۱۵۸/۱).

کاملاً واضح است که حمل امیرمؤمنان علیه السلام توسط رسول خدا ﷺ دال بر فضیلت ایشان است؛ اما آنچه نیاز به بحث و گفتگو دارد اثبات آن است که همراهی ملائکه با امیرمؤمنان علیه السلام دلالت بر فضیلت و افتخار ایشان دارد و با بررسی اقوال اهل سنت درباره جایگاه ملائکه این مطلب نیز روشن می‌شود.

نزد اهل سنت ملائکه مخصوصاً ملائکه حامل عرش معصوم هستند؛ به گونه‌ای که هیچ عصبیان و خطائی از آنان سر نمی‌زند؛ چنان که ابن حزم اندلسی، ملائکه را افضل دانسته است و با استناد به آیه ششم سوره تحریم<sup>۱</sup> معتقد است ملائکه عصبیان و گناه نمی‌کنند (ابن حزم اندلسی، بی تا: ۳۳/۱). افزون بر وی، بدرالدین زرکشی معتقد است؛ ملائکه‌ای که وظیفه آنان رساندن وحی نیست و همچنین حامل عرش نیستند، نیازی به عصمت نخواهند داشت (زرکشی، ۱۴۱۴ق: ۲۱/۶). بنابراین مفهوم مخالف کلام وی چنین است: ملائکه‌ای که حامل وحی و عرش هستند نیاز به عصمت دارند؛ همانند جبرئیل که در واقعه کسر اصنام امیرمؤمنان علیه السلام را حمل کرد. علاوه بر زرکشی؛ عمر سلیمان الاشقر معتقد است؛ ملائکه طاعت الهی را انجام می‌دهند و هیچ قدرتی بر عصبیان ندارند سپس کلام خود را مستند به آیه ششم سوره تحریم می‌کند (عتیبی، ۱۴۰۳ق: ۲۹). از جمیع اقوال نتیجه گرفته می‌شود؛ جبرئیل که حامل پیک وحی بوده و بر همین اساس معصوم شمرده می‌شود، در چنین واقعه‌ای امیرمؤمنان علیه السلام را یاری کرده است که این مطلب نشان از جایگاه و فضیلت بیکران امیرمؤمنان علیه السلام دارد. پس باید گفت: تنزل امیرمؤمنان علیه السلام از بام کعبه توسط جبرئیل به دستور خداوند بوده است؛ چون مطابق اعتراف و اعتقاد اهل سنت ملائکه حامل وی، تنها فرمان

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

الهی را امتثال می‌کنند و البته در لیلۃ‌المیت که مصادف با کسر اصنام بوده است نیز این خدمت رسانی از سوی جبرئیل تکرار شد (بدخشانی، بی تا ب: ۲۰).

فهم اهل سنت از تعاون جبرئیل فضیلت است؛ چراکه نسائی در هنگام نقل فضائل امیرمؤمنان علیه السلام کمک نمودن جبرئیل و میکائیل در جنگ خیبر را از جمله فضائل ایشان دانسته است و آن را به‌عنوان یکی از خصائص از ایشان نقل می‌کند (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۴۶)؛ بنابراین تعاون و همکاری ملائکه، مخصوصاً ملکی همانند جبرئیل و میکائیل دلالت بر فضیلت دارد که شاهد آن، برداشت نسائی از این‌گونه روایات در کتاب خصائص است.

### ۳-۳. اثبات اکثریت در ثواب

تا بدین جا ثابت شد که در واقعه کسر اصنام به امیرمؤمنان علیه السلام ثواب تعلق گرفته است و همچنین این واقعه به‌عنوان شرافت و فضیلت و افتخار برای ایشان محسوب می‌شود. اکنون لازم است تا درباره افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام به معنای «اکثر ثواباً و تقریباً الی الله» بحث شود تا دلیل بر امامت ایشان از روایت کسر اصنام بر اساس برهان عقلی افضلیت و با تکیه بر معنای اکثر ثواباً و تقریباً الی الله تمام شود. به همین جهت در این قسمت از اموری بحث می‌شود که از آن‌ها اکثریت در ثواب فهمیده می‌شود.

#### ۳-۳-۱. اکثریت در ثواب در اندیشه ابن تیمیه

عالمان اهل سنت و به‌خصوص کسانی که طرف‌دار ابن تیمیه هستند، مطابق دیدگاه ابن تیمیه در باب فضائل، باید قائل به امامت امیرمؤمنان علیه السلام شوند؛ چراکه ابن تیمیه در قصه آیه غار، معتقد است این آیه فضیلت اختصاصی برای ابوبکر است که برای امیرمؤمنان علیه السلام و عمر و عثمان ثابت نیست و این فضیلت اختصاصی را دال بر امامت ابی‌بکر می‌داند؛ زیرا معتقد است فضیلت اختصاصی دلالت بر امامت دارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۲۱/۷).

در واقع هدف ابن تیمیه آن است که بگوید: کسی توان مقابله با فضیلت و برتری ابوبکر ندارد؛ یعنی هدف ابن تیمیه بالابردن جایگاه معنوی ابوبکر از آیه غار به‌عنوان دلیل بر امامت او است؛ بنابراین ابن تیمیه با اثبات فضیلت و ضمیمه کردن اختصاص به آن نوعی جایگاه خاص برای ابوبکر می‌سازد که بر همان اساس امامت ابوبکر را استوار می‌کند.

از این قاعده و روش او در این پژوهش پیروی شده است به این صورت که در گذشته ثابت شد این واقعه شرافت برای امیرمؤمنان علیه السلام است و حتی در این واقعه به ایشان ثواب تعلق گرفته است. حال در این بخش، ثابت خواهد شد. این فضیلت، اختصاص به امیرمؤمنان علیه السلام دارد؛ یعنی آن ثوابی که در واقعه کسر اصنام به حضرت تعلق گرفته است، به احدی تعلق نگرفته تا بخواید مقابل آن قرار گیرد و این همان اکثر ثواباً است. بدین معنا که امام، آن شخصی است که جایگاه او نزد خداوند از همگان بالاتر است و در این ثواب هیچ هم‌وردی ندارد. عالمان اهل سنت نیز اعتراف کرده‌اند که حدیث کسر اصنام مخصوص امیرمؤمنان علیه السلام است؛ از جمله عبدالرحمن نسائی در کتاب خصائص علی که درصدد است، فضائل اختصاصی امیرمؤمنان علیه السلام را بنویسد از واقعه کسر اصنام یاد می‌کند (نسائی، ۱۴۰۶:ق: ۵۱/۷). علاوه بر او؛ سبط بن جوزی که به دنبال نقل فضائل اختصاصی اهل بیت علیهم السلام است، واقعه کسر اصنام را در فضیلت‌های اختصاصی امیرمؤمنان علیه السلام ذکر می‌کند (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶:ق: ۲۶۷/۱). همچنین ابن اثیر جزری در کتاب «مناقب الاسد الغالب» در عنوان بحث، واقعه کسر اصنام را از موارد اختصاصی امیرمؤمنان علیه السلام بیان می‌کند (ابن اثیر، ۱۴۲۶:ق: ۱/۱۶۱). سید علی همدانی نیز این واقعه را از مختصات امیرمؤمنان علیه السلام معرفی و تصریح می‌کند؛ این فضیلت به هیچ شخصی اعطا نشده است (همدانی، بی تا: ۶۱۰). جوینی نیز در مقدمه کتاب فرائد السمطين در مقام بیان فضائل اختصاصی امیرمؤمنان علیه السلام از ایشان به عنوان کاسر الاصنام یاد می‌کند (جوینی، ۱۳۹۸:ق: ۱۴/۱-۱۵). همچنین محمد بن اسماعیل صنعانی نیز در کتاب *الروضة النديه*، ذیل یک بیت شعر و همچنین شمردن اختصاصات امیرمؤمنان علیه السلام، واقعه کسر اصنام را از اختصاصات ایشان می‌شمارد (امیر صنعانی، بی تا: ۳۹۳). بدخشانی نیز این روایت را در بخش خصیصه‌های امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند (بدخشانی، بی تا الف: ۶۵).

جریان کسر اصنام و اختصاص آن به امیرمؤمنان علیه السلام به قدری مسلم است که دو تن از شارحان بخاری نیز به آن تصریح کرده‌اند؛ همچنان که بدرالدین عینی در کتاب «عمدة القاری» در شرح حدیث خیبر به نقل از کتاب التلویح، اختصاص این واقعه را برای امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند (عینی، بی تا: ۲۱۵/۱۶). علاوه بر او؛ شارح دیگر کتاب بخاری؛ یعنی یوسف افندی نیز در کتاب «نجاح القاری» به اختصاص واقعه کسر اصنام به

امیرمؤمنان علیه السلام اشاره می کند (افندی زاده، ۱۹۷۱م: ۱۶۴/۱۹). بنابراین با وجود اینکه این روایت در بخاری موجود نیست اما دو شارح بخاری واقعه کسر اصنام را از خصائص امیرمؤمنان علیه السلام شمرده اند و این روایت را ضمیمه شروح مطالب بخاری کرده اند.

حاصل مطلب آنکه؛ عالمان اهل سنت اعتراف به اختصاص این واقعه برای امیرمؤمنان علیه السلام کرده اند و از این اعترافات مشخص می شود؛ هرگونه ثوابی که در این واقعه به امیرمؤمنان علیه السلام داده می شود، مختص ایشان بوده به گونه ای که همانند آن ثواب به هیچ کسی داده نشده است. در نهایت اهل سنت طبق مبنای ابن تیمیه که آیه غار را فضیلت اختصاصی ابوبکر می دانند و بر اساس آن امامت وی را ثابت می کند، باید قائل به امامت امیرمؤمنان علیه السلام شوند؛ زیرا همان گونه که آیه غار فضیلت اختصاصی ابوبکر است، واقعه کسر اصنام نیز فضیلت اختصاصی امیرمؤمنان علیه السلام است تا جایی که خلفای قبل از ایشان نیز این فضیلت را نداشتند.

علاوه بر آنکه بر اساس منهج و دیدگاه ابن تیمیه اکثریت در ثواب برای امیرمؤمنان علیه السلام از این واقعه ثابت شد؛ حدیثی از ابن عباس نیز مؤید آن است. البته این روایت به تنهایی به عنوان دلیل استفاده نمی شود؛ بلکه شاهد بر اکثریت در ثواب است؛ چراکه ابن عباس چهار فضیلت را منحصرأ برای امیرمؤمنان علیه السلام می شمارد که روایت کسر اصنام یکی از آن چهار مورد است و قدر متیقن از روایت ابن عباس این است که کسر اصنام با ضمیمه سه مورد بعدی، دلالت بر اکثر ثواباً بودن امیرمؤمنان علیه السلام می کند به همین جهت از آن به عنوان مؤید بر ادعا استفاده می شود.

اما خلاصه ای از روایت ابن عباس از این قرار است: شخصی به نام زمعه بن خارجه کنار کعبه آمد و درحالی که پرده کعبه را به دست گرفته بود می گفت: خدایا از آنچه علی بن ابی طالب علیه السلام انجام داده است به تو پناه می برم. در همین حین ابن عباس صدای او را شنید و از میمون بن مهران خواست تا این شخص را حاضر سازد و بعد از گفتگویی که بین آنها صورت گرفت، ابن عباس در مقام رفع اتهام از امیرمؤمنان علیه السلام چهار فضیلت را برای ایشان می شمارد که مردم عالم قابلیت دریافت آنها را ندارند که عبارت هستند از:

◀ اولین اسلام آورنده؛

◀ شنیدن صدای جبرئیل در هنگام نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛

◀ ازدواج با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)؛

◀ جریان کسر اصنام (عاصمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸/۱).

در نتیجه ابن عباس چهار مورد مذکور را که یکی از آنها واقعه کسر اصنام است، دلیل بر افضلیت و تقرب ویژه امیرمؤمنان علیه‌السلام نزد خداوند می‌داند.

### ۲-۳-۳. اکثریت در ثواب بر اساس برهان این

یکی از براهینی که در این پژوهش برای اثبات اکثریت در ثواب از واقعه کسر اصنام برای امیرمؤمنان علیه‌السلام به کار گرفته شده، برهان «ان» است. همان‌طور که مشخص است در این برهان، علت از طریق معلول کشف می‌شود. باتوجه‌به این برهان و کارکرد آن، از همین طریق، افضلیت امیرمؤمنان علیه‌السلام به معنای اکثریت ثواب برداشت می‌شود؛ با این بیان که شکستن بت‌ها و همچنین کمک به امر رسالت و مددسانی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معلول صفاتی پسندیده است و واجد این صفات مقرب نزد پروردگار خواهد بود و اجر و پاداش وی با سایرین نیز متفاوت است. به دیگر سخن، زمانی که امیرمؤمنان علیه‌السلام با وجود وضعیت سیاسی شهر مکه و همچنین نفوذ و سلطه مشرکین، به مبارزه با اعتقاد اصلی آنان می‌پردازند و جان خویش را در طبق اخلاص می‌گذارند، به معنای ایمان راسخ در نفس ایشان است که در سراسر زندگی حضرت جاری و ساری است.

همچنین زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایشان برای اجرای توحید عملی، دعوت به عمل می‌آورند به معنای وجود صفاتی؛ چون ایمان راسخ، در نفس ایشان است که در سراسر حیات بابرکت ایشان وجود داشته است و طبیعی است که اجر و قرب چنین شخصی با سایرین متفاوت است.

ایمان راسخ، علت اصلی جان‌فشانی امیرمؤمنان علیه‌السلام در واقعه کسر اصنام است که در تمام زندگی ایشان وجود دارد و باتوجه‌به ایمان راسخ موجود در نفس امیرمؤمنان علیه‌السلام، به ایشان ثواب تعلق می‌گیرد و همان‌گونه که ملقب شدن ایشان به «کرم‌الله وجهه» به جهت ایمان و باور حقیقی و مدام ایشان به خداوند است؛ چنان‌که ابن حجر هیتمی به تصریح می‌نویسد: امیرمؤمنان علیه‌السلام هیچگاه بت نپرستیدند؛ بدین جهت به ایشان کرم‌الله وجهه می‌گویند (ابن حجر هیتمی، بی‌تا: ۴۱).

همین مطلب؛ یعنی استدلال بر اساس برهان این، در باب اشجعیّت امیرمؤمنان علیه السلام نیز وجود دارد؛ زیرا شجاعت نیز معلول صفاتی؛ همچون ایمان سرشار نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، مطیع پیامبر بودن و متقی بودن و... است؛ یعنی امیرمؤمنان علیه السلام که در این واقعه از خود رشادت و شجاعت نمایش دادند، به دلیل ایمان کامل ایشان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اطاعت محض ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین تقوای ایشان است که این صفات در دیگر اعمال ایشان نیز مشاهده می شود.

شخصی که این صفات را دارد، نزد پروردگار اکثر ثواباً خواهد بود و اکثر ثواباً بودن امیرمؤمنان علیه السلام منحصر در این واقعه نمی شود؛ بلکه واقعه کسر اصنام نشانگر مقام و جایگاه رفیع امیرمؤمنان علیه السلام در تمام عمر حضرت است.

#### ۴. اثبات افضلیت به معنای برتری در صفات نفسانی

گذشت که افضلیت دارای دو معنا است. یکی اکثر ثواباً و تقریباً إلی الله و دیگری برتری در صفات نفسانی که منظور از آن در این بخش، اشجعیّت است. این شرط برای امام لازم است؛ زیرا عدم ثبوت آن، اهداف و منافع حکومت و همچنین جامعه اسلامی را به خطر می اندازد.

باتوجه به این مطلب، حدیث کسر اصنام نمونه‌ای از شجاعت و اشجعیّت امیرمؤمنان علیه السلام است. از این رو با بررسی واقعه کسر اصنام و بررسی تاریخ، ثبوت صفت شجاعت بلکه اشجعیّت در نفس امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم و ثابت می شود.

اشجعیّت امیرمؤمنان علیه السلام در جریان کسر اصنام کاملاً مشهود است؛ چنان که شرایط حاکم بر جو مکه و غلبه مشرکین، گویای این مطلب است. افزون بر آن، شاه ولی الله دهلوی در کتاب *إزالة الخفاء* این واقعه را دلیلی بر شجاعت امیرمؤمنان علیه السلام می گیرد؛ بلکه با اقتباس از سخن او در کتاب دیگرش؛ *قرّة العینین*، اشجعیّت امیرمؤمنان علیه السلام از واقعه کسر اصنام ثابت می شود.

واقعه کسر اصنام در دو مرحله صورت گرفته است؛ مرحله اول، در شب هجرت و مرحله دوم آن در روز فتح مکه است. پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دو زمان از امیرمؤمنان علیه السلام برای

شکستن بت‌ها دعوت می‌کنند؛ با وجود اینکه صحابه دیگر نیز حضور داشتند. نکته قابل توجه این است که در زمان هجرت هنوز مشرکین بر شهر مکه غلبه داشتند و شکستن بت‌های آنان باتوجه به این شرایط کار آسانی نبود؛ چراکه در صورت اطلاع مشرکین از این امر، رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند؛ همچنان که سابقه آزار و اذیت مشرکین از ابتدای بعثت برای هیچ کس پوشیده نیست.

افزون بر آن، مطابق نقل‌های متعددی، پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ در شب هجرت و بعد از شکستن بت‌ها فوراً به منزل بازگشتند که امیر مؤمنان ﷺ علت آن را ترس از رؤیت اهل مکه بیان کردند (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۴۵۱/۷؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۷۳/۲).

در برخی گزارش‌های دیگر، پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان ﷺ دستور می‌دهند که بزرگ‌ترین بت آنان را بیفکن (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ۴۰۳/۷)؛ یعنی امیر مؤمنان ﷺ در شب هجرت با بزرگ‌ترین اعتقاد مشرکین مبارزه کردند و باتوجه به اینکه مشرکین از نظر تعداد، غالب بر مکه بودند، مبارزه با عقائد آنان، کاری بس سخت و دشوار بود تا جایی که ممکن بود به قیمت جان ایشان تمام شود. حاصل آنکه باتوجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی شهر مکه شکستن بت در چنین شبی از مصادیق بارز اشجعیت امیر مؤمنان ﷺ است.

#### ۱-۴. اقرار شاه ولی‌الله دهلوی به اشجعیت امیر مؤمنان ﷺ و مبنای او

عالم بزرگ اهل سنت و بنیان‌گذار مدرسه دهلوی در هند؛ یعنی شاه ولی‌الله دهلوی، اقرار کرده است که این واقعه بر اشجعیت امیر مؤمنان ﷺ دلالت دارد. وی ذیل عنوان «اما مآثر امیر مؤمنان و امام اشجعین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه» (دهلوی، بی تا الف: ۴۰۵/۴) نمونه‌هایی از اشجعیت امیر مؤمنان ﷺ را بر می‌شمارد که یکی از موارد آن واقعه کسر اصنام است.

افزون بر آنکه شاه ولی‌الله دهلوی بر شجاعت امیر مؤمنان ﷺ اقرار می‌کند؛ مبنای او در کتاب «قره العینین بتفضیل الشیخین» نیز دلالت بر اشجعیت امیر مؤمنان ﷺ دارد. شاه ولی‌الله دهلوی در کتاب مذکور بر اساس دلایل عقلی و نقلی به اثبات افضلیت شیخین می‌پردازد. وی در کتاب مذکور مدعی می‌شود؛ شیخین با جان و مال خویش به رسول خدا ﷺ خدمت کرده‌اند و از آن با عبارت «سعی بالغ» یاد می‌کند بر همین اساس، آنان را خلیفه

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند (همو، بی تا ب: ۱۰). پس شاه ولی الله دهلوی خدمت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دلیل بر افضلیت و امامت می‌داند.

اکنون با تطبیق سخن دهلوی بر واقعه کسر اصنام، افضلیت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در صفات نفسانی ثابت می‌شود با این بیان که؛ امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیز در واقعه کسر اصنام از خود رشادت نشان داده و تلاش خویش را در راه خدمت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کار گرفته‌اند. شاهد بر سعی بالغ در واقعه کسر اصنام آن است که قبلاً بیان شد؛ واقعه کسر اصنام در دو مرحله اتفاق افتاد؛ مرحله اول در شب هجرت و مرحله دوم در روز فتح مکه بوده است. در شب هجرت در حالی که مشرکین بر مکه حاکم بودند، امیرمؤمنان در امر تبلیغ دین به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمک کردند؛ همان گونه که در برخی نصوص کسر اصنام اشاره به وضعیت خفقان حاکم بر مکه و به بازگشت مخفیانه ایشان اشاره شده است و در شب هجرت امیرمؤمنان در بستر رسول خدا آر میدند و جان فشانی کردند. تمام این موارد مصداق بارز جان فشانی امیرمؤمنان یا همان سعی بالغ در راه رسول خدا است؛ بلکه عرف چنین عملی را در شرایط مذکور، خدمت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همچنین شجاعت می‌نامد تا جایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایشان تمجید می‌کنند و می‌فرمایند: «طوبی لک تعمل للحق». پس همان گونه که سعی بالغ دلالت بر افضلیت و امامت شیخین می‌کند، در واقعه کسر اصنام نیز بر افضلیت و امامت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام دلالت دارد؛ چرا که سعی بالغ با توجه به شرایط واقعه کسر اصنام، قرینه بر اشجعیّت است.

#### ۲-۴. ثبوت شجاعت در نفس امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام

در مطالب قبل ثابت شد که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در واقعه کسر اصنام، شجاعت خویش را به منصفه ظهور گذاشت و هم اکنون به دنبال بیان اثبات استقرار خصلت شجاعت به عنوان صفت ثابت و مستقر در نفس آن حضرت هستیم که در تمام ادوار حیات آن حضرت جاری و ساری بوده است.

یکی از قرائن رسوخ صفت شجاعت در نفس امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام اشعاری است که در وصف شجاعت ایشان سروده شده است (ثعالبی، بی تا الف: ۱۲۸؛ همو، بی تا ب: ۱۲۸). به عنوان نمونه در کتاب «قلائد الجمان» ذیل یک بیت شعر امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را به عنوان «أشجع شجاعان

حقاً معرفی می‌کند، سپس اشاره‌ای نیز به واقعه کسر اصنام می‌کند (ابن شعار، ۲۰۰۵م: ۱۹۴/۱). توجه به این نکته ضروری است که سیوطی مدعی می‌شود یکی از فواید نقل شعر، اثبات صدور و صحت محتوای شعر است. (سیوطی، بی تا: ۱).

افزون بر اشعار، بسیاری از کتاب‌ها برای شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام عنوان خاصی را استفاده کرده‌اند؛ به عنوان نمونه در کتاب «الریاض النظرة» در نقل شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد: «ذکر اختصاصه بآنه أشجع الناس» (طبری، ۱۴۲۴ق: ۱۳۸/۱). علاوه بر آن، در کتاب «حیة الصحابة» عنوان «شجاعة علی بن ابی طالب رضی الله عنه» ذکر می‌کند (کاندوهلوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۵/۲).

گذشته از مطالب فوق، بسیاری از عالمان اهل سنت به شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام اعتراف کرده‌اند؛ چنان که در کتاب «لباب الآداب» به نقل از مدائنی، اجماع امت را بر اشجع بودن امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کند (ابن منقذ، ۱۴۰۷ق: ۱۷۳/۱). همچنین ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه معتقد است شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام نام شجاعان قبل از ایشان را به دست فراموشی می‌سپارد و نام شجاعان بعد از ایشان را از صفحه روزگار محو می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ش: ۲۰/۱). افزون بر آن دو؛ در کتاب "المستطرف"، نام امیر مؤمنان علیه السلام را در شمار شجاعان آورده سپس ایشان را از آیات الهی و معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مقدم بر تمام شجاعان می‌شمارد (ابشهی، ۱۴۱۹ق: ۲۲۸/۱).

بنابراین، افزون بر رشادت‌های امیر مؤمنان علیه السلام در غزوات و جنگ‌هایی؛ همچون بدر، حنین، احد، خیبر و خندق، شجاعت ایشان مشهور و مسلم است؛ چنان که اشعار و عناوین مباحث کتاب‌ها و همچنین اعتراف عالمان اهل سنت اشاره به این مطلب دارد که تمام این سه مورد، اصل شجاعت، بلکه اشجعیّت را در نفس امیر مؤمنان علیه السلام ثابت می‌کند.

حاصل آنکه اثبات افضلیت به معنای صفات نفسانی برای امیر مؤمنان علیه السلام از واقعه کسر اصنام میسر است؛ چرا که شرایط حاکم بر شهر مکه و نحوه بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام به منزله قرآنی مستحکم بر رشادت امیر مؤمنان علیه السلام هستند؛ همچنان که شاه ولی الله دهلوی به شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام در این واقعه نیز اشاره کرده است. افزون بر آن؛ قرائن و نمونه‌های دیگر شجاعت، بلکه اشجعیّت امیر مؤمنان علیه السلام بیان شد تا ثبوت این صفت ممدوح در نفس ایشان بیان شود.

## نتیجه گیری

در تحقیق حاضر به دست آمد که یکی از روایات بیان کننده افضلیت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام، حدیث کسر اصنام است. این حدیث در کنار قاعده افضلیت و با تکیه بر منابع اهل سنت بیانگر امامت آن حضرت است. در واقع با در نظر گرفتن دو معنای افضلیت؛ یعنی اکثر ثواباً و تقریباً الی الله و برتری در صفات نفسانی و همچنین با تطبیق آن دو بر واقعه کسر اصنام، صغری قاعده افضلیت، یعنی امامت امیرمؤمنان علیه السلام ثابت می شود.

اثبات افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام به معنای کثرت در ثواب در دو مرحله صورت گرفت. مرحله اول اثبات ثواب و فضیلت از حدیث کسر اصنام بود که برای این منظور از قرائن درون متنی و برون متنی کمک گرفته شد.

در قرائن برون متنی نیز بیان شد که حکم فقهی مذاهب اربعه اهل سنت درباره شکستن بت ها و جوب یا استحباب است؛ یعنی به شکننده بت ثواب تعلق می گیرد و علاوه بر آن، عالمان اهل سنت امیرمؤمنان علیه السلام را در این واقعه ستوده اند که این نیز فضیلتی برای آن حضرت است.

همچنین در قرائن درون متنی نیز از این واقعه چگونگی ثواب و فضیلت برای امیرمؤمنان علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت و گذشت که با توجه به نفس فعل صورت گرفته در این جریان؛ یعنی شکستن بت ها و کمک رسانی امیرمؤمنان علیه السلام در امر رسالت و همچنین بر اساس عبارت های موجود در این روایت، همچون «طوبی لک تعمل للحق و طوبی لی أحمل للحق» و عبارت «أری ان الله عز وجل قد شرفنی بک حتی انی لو أردت ان أمس السماء لمسستها» و با توجه به کمک رسانی جبرئیل به حضرت، فضیلت و ثواب برای امیرمؤمنان علیه السلام ثابت می شود. بر همین اساس با اثبات اختصاص این جریان برای امیرمؤمنان علیه السلام با تکیه بر نگرش ابن تیمیه و از طرفی با توجه به اینکه این واقعه مطابق برهان این، حکایتگر تقوا و ایمان همیشگی و دائم امیرمؤمنان علیه السلام است، کثرت در ثواب و فضیلت ثابت می شود.

همچنین گذشت که با توجه به شرایط حاکم بر مکه و تسلط مشرکین در این شهر در شب هجرت، شجاعت امیرمؤمنان علیه السلام ثابت می شود. افزون بر آن بیان شد که شاه ولی الله

دهلوی در کتاب *إزالة الخفاء* از این واقعه به عنوان نمونه‌ای از اشجعیّت امیر مؤمنان علیه السلام یاد می‌کند و همچنین وی در کتاب *قرّة العینین*، خدمت‌رسانی شیخین برای پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان سعی بالغ ذکر کرده و آن را سبب افضلیت آن دو قرار می‌دهد که همین سخن او در واقعه کسر اصنام تطبیق داده می‌شود.

بنابراین، حدیث کسر اصنام بر اساس مبانی و مصادر اهل سنت، بر افضلیت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام دلالت دارد.



## منابع

- قرآن كريم.
١. ابشيهي، محمد بن احمد بن منصور، (١٤١٩ق)، المستطرف في كل فن مستطرف، بيروت: عالم الكتب.
  ٢. ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان، (١٤٠٩ق)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، الرياض: مكتبة الرشد.
  ٣. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، (١٣٧٨ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
  ٤. ابن اثير جزري، عز الدين بن ابي الحسن، (١٤٢٦ق)، مناقب الاسد الغالب ممزق الكتاب و مظهر العجايب، لبنان: دار الكتب العلمية.
  ٥. ابن الشعار، مبارك بن احمد، (٢٠٠٥م)، فرائد الجمان في فرائد شعراء هذا الزمان، المشهور بـ «عقود الجمان في شعراء هذا الزمان»، بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية.
  ٦. ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم بن عبد السلام، (١٤٠٦ق)، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
  ٧. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد بن علي، (١٣٥٧ق)، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، بي جا: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد.
  ٨. \_\_\_\_\_، (بي تا)، الفتاوى الحديثية، مصر: دار الفكر.
  ٩. ابن حزم أندلسي، علي بن احمد بن سعيد ظاهري، (بي تا)، المحلى بالآثار، بيروت: دار الفكر.
  ١٠. ابن شاس، (١٤٢٣ق)، عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة، بيروت - لبنان: دار الغرب الإسلامي.
  ١١. ابن عبد السلام، عبدالعزيز بن عبد السلام سلمى دمشقي، (١٤١٤ق)، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
  ١٢. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر بن ايوب بن سعد، (١٤١٥ق)، زاد المعاد في هدى خير العباد، بيروت - كويت: مؤسسة الرسالة، مكتبة المنار الإسلامية.
  ١٣. \_\_\_\_\_، (بي تا)، الطرق الحكمية، مكتبة دار البيان.
  ١٤. ابن مغزلي، علي بن محمد، (بي تا)، مناقب الامام علي بن ابي طالب عليه السلام، بيروت - لبنان: دار الأضواء.
  ١٥. ابن منقذ، اسامه بن مرشد بن علي، (١٤٠٧ق)، لباب الآداب، قاهرة: مكتبة السنة.
  ١٦. ابو يعلى موصلي، (١٤٠٤ق)، مسند أبي يعلى، دمشق: دار المأمون للتراث.
  ١٧. احمد بن حنبل، (١٤٢١ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بي جا: مؤسسة الرسالة.

١٨. افندی زاده، یوسف، (١٩٧١م)، نجاح الفاری لصحیح البخاری، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
١٩. امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، الروضة الندیة شرح التحفة العلویة، صنعاء: مرکز بدر.
٢٠. باقلانی، محمد بن الطیب بن محمد بن جعفر بن القاسم، (بی تا)، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، لبنان: مؤسسة الکتب الثقافیة.
٢١. بدخشانی، میرزا محمد بن معتمد خان، (بی تا الف)، مفتاح النجا فی مناقب آل عبا، قم: کتابخانه آیه مرعشی نجفی.
٢٢. \_\_\_\_\_، (بی تا ب)، نزل الأبرار بما صح من مناقب اهل البيت الاطهار، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين علی.
٢٣. بغدادی، عبدالقاهر ابومنصور عبدالقاهر تمیمی بغدادی، (٢٠٠٣م)، أصول الإيمان، بیروت: مكتبة الهلال.
٢٤. بیضاوی، ناصر الدین، (١٤١٨ق)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٢٥. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، (١٤٢٤ق)، السنن الكبرى. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
٢٦. تفتازانی، سعد الدین، (١٤٠٩ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
٢٧. ثعالبی، ابو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعیل، (بی تا الف)، أبو الطیب المتنبی وما له وما علیه. قاهره: مكتبة الحسين التجاریة.
٢٨. \_\_\_\_\_، (بی تا ب)، اللطائف والظرائف. بیروت: دار المناهل.
٢٩. جوینی، ابراهیم بن محمد بن ابن المؤید، (١٣٩٨ق)، فرائد السمطین، بیروت - لبنان: مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر.
٣٠. حاکم نیشابوری، (١٤١١ق)، المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
٣١. حسکانی، عبیدالله بن احمد، (١٤١١ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
٣٢. خطاب، محمد بن حمد بن عبدالرحمن، (١٤٢٢ق)، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، بیروت - لبنان: دار الفکر.
٣٣. حطیبه، احمد، (بی تا)، تفسیر الشیخ أحمد حطیبة، دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامیة، بی جا: بی نا، <http://www.islamweb.net>.
٣٤. داماد افندی، عبد الرحمن شیخی زاده، (بی تا)، تصحیح: احمد بن عثمان بن احمد، بی جا: مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر.

٣٥. دهلوى، شاه ولي الله، (بى تا الف)، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، كراچى: قديمى كتب خانه.
٣٦. \_\_\_\_\_، (بى تا ب)، قرّة العينين، دهلى: مطبعة مجتباتى.
٣٧. ديار بكرى، حسين بن محمد بن الحسن، (بى تا)، تاريخ الخميس فى أحوال أنفس النفيس، بيروت: دار صادر.
٣٨. زركشى، بدر الدين، (١٤١٤ق)، البحر المحيط فى أصول الفقه، قاهره: دار الكتبى.
٣٩. زمخشرى، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، (١٤٠٧ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربى.
٤٠. سبط بن جوزى، يوسف بن غز اوغلى، (١٤٢٦ق)، تذكرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، قم: المجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام، مركز الطباعة و النشر.
٤١. سرخسى، محمد بن احمد بن سهل، (١٩٧١م) شرح السير الكبير، بى جا: الشركة الشرقية للإعلانات.
٤٢. سمعانى، ابو المظفر، (١٤١٨ق)، تفسير القرآن، رياض: دار الوطن.
٤٣. سيواسى، محمد بن همام الدين عبدالواحد، (١٤٢٥ق)، المسامرة شرح المسامرة فى العقائد المنجية فى الآخرة، بيروت: المكتبة العصرية.
٤٤. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، (بى تا)، الإزدهار فى ما عقده الشعراء من الأحاديث و الآثار، بى جا: بى نا.
٤٥. طباطبايى، سيد عبد العزيز، (١٤١٧ق)، أهل البيت عليه السلام فى المكتبة العربية. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٤٦. طبرى، ابن جرير، (بى تا)، تهذيب الآثار وتفصيل الثابت عن رسول الله من الأخبار، قاهره: مطبعة المدنى.
٤٧. طبرى، محب الدين، (١٤٢٤ق)، الرياض النضرة فى مناقب العشرة، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٨. عاصمى، احمد بن محمد بن على، (١٤١٨ق)، العسل المصفى من تهذيب زين الفتى فى شرح سورة هل أتى، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
٤٩. علم الهدى، على بن حسين بن موسى، (١٤١١ق)، الذخيرة فى علم الكلام، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
٥٠. عيني، بدر الدين (بى تا)، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٥١. فيومى، احمد بن محمد بن على، (بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، بيروت: المكتبة العلمية.
٥٢. قرطبى، ابو عبد الله محمد بن احمد خزرجى، (١٣٨٤ق)، الجامع لأحكام القرآن - تفسير القرطبى، قاهره: دار الكتب المصرية.
٥٣. قسطلانى، احمد بن محمد بن ابى بكر، (بى تا)، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، مصر: المكتبة التوفيقية.
٥٤. قشبرى، عبد الكريم، (بى تا)، لطائف الإشارات، تفسير القشبرى، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

٥٥. قيروانى، ابن ابى زيد، (١٩٩٩م)، النوادر والزيادات على ما فى المدونة من غيرها من الأُمّهات، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
٥٦. كاندوهلوى، محمد يوسف بن محمد الياس، (١٤٢٠ق)، حياة الصحابة، بيروت - لبنان: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر والتوزيع.
٥٧. گنجى شافعى، محمد بن يوسف، (١٣٦٢ش)، كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب، تهران: دار إحياء تراث اهل بيت عليه السلام.
٥٨. لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخى، (١٣١٠ق)، الفتاوى الهندية، بولاق - مصر: دار الفكر.
٥٩. ماترىدى، محمد بن محمد بن محمود، (١٤٢٦ق)، تفسير الماترىدى، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦٠. ماوردى، ابو الحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب بغدادى، (بى تا)، تفسير الماوردى - النكت والعيون، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦١. معتزلى، عبد الجبار ابو الحسن اسد آبادى، (١٤٢٢ق)، شرح الأصول الخمسة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٦٢. مقدسى، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد، (١٤٢٠ق)، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج به البخارى ومسلم فى صحيحهما، بيروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع.
٦٣. ملا على قارى، على بن سلطان، (١٤٢٢ق)، مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت - لبنان: دار الفكر.
٦٤. مير حامد حسين، لكهنوى نيشابورى، (١٤٠٤ق)، عبقات الأنوار فى إمامة أئمة الأطهار بخش حديث غدیر، قم: سيد الشهداء.
٦٥. نساى، ابو عبد الرحمن، (١٤٠٦ق)، خصائص أمير المؤمنين على بن أبى طالب، كويت: مكتبة المعلا.
٦٦. نسفى، ابو معين ميمون، (٢٠١١م)، تبصرة الادلة فى اصول الدين، مصر: المكتبة الازهرية.
٦٧. همدانى، سيد على، (بى تا)، بى جا: مودة القربى.
٦٨. هيثمى، ابو الحسن نورالدين على بن أبى بكر بن سليمان، (١٤١٤ق)، مجمع الزوائد ومنع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسى.
٦٩. يازجى، ناصيف، (١٣٠٢ق)، مجمع البحرين، بيروت: المطبعة الأدبية.
٧٠. عتيبى، عمر بن سليمان بن عبد الله، (١٤٠٣ق)، عالم الملائكة الأبرار، الكويت: مكتبة الفلاح.